

مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان از شکل‌گیری تا پایان عصر مظفری

محمد رضایی

استاد یار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۸/۲۸) تاریخ پذیرش: (۹۶/۰۱/۱۲)

Components and attributes of local historiography of Azerbaijan from the formation to the end of the Mozafari era

Mohammad Rezai

Assistant Professor of the Department of History and Civilization at Shahid Madani
University of Azerbaijan

Received: (2016/11/18)

Accepted: (2017/04/01)

Abstract

Contrary to common view which believes that Azerbaijan state lacks local historiography or attributes its formation to later eras, this state has experienced existing such works since the initial endeavors for writing local history simultaneously with other regions. In the surviving lists, it can be seen some scattered and temporary references to such histories which begin with conquests news and continues over the centuries by ups and downs; however, most of these works have been lost or destroyed during the events. Meanwhile, the influencing factors on writing the local history in Azerbaijan have some similarities and differences with other regions in some components. In the current study, it is tried to study the Azerbaijanian local historiography trend since its formation until the foundation of contemporary historiography by the method of descriptive analysis and the use of documentary evidence. In addition to clarifying of which causes, grounds and differences with other regions, the study is trying to find an answer to the basic question that since when local historiography in Azerbaijan has been started and which causes and contexts led it to have got the attention.

Keywords: Azerbaijan, local histories, tomb-
graphy, Ilkhanah period, Safavid period

چکیده

برخلاف دیدگاه رایج، که ایالت آذربایجان را فاقد تاریخ‌نگاری محلی در قرون اولیه می‌داند و شروع آن را به ادوار متأخرتر نسبت می‌دهد، آغاز تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان هم‌زمان با سایر مناطق روی داده است. در فهرست‌های موجود اشاره‌های گذرا و پراکنده‌ای به تواریخ محلی آذربایجان شده است. تاریخ‌نگاری محلی این ایالت از اخبار فتوحات شروع شده و طی قرون بعدی، با فراز و نشیب‌هایی تداوم یافته، ولی اکثر این آثار در حوادث ایام از بین رفته‌اند. در این میان، عوامل تأثیرگذار بر تکوین و تداوم تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان در برخی مؤلفه‌ها؛ اشتراکات و افتراقاتی با سایر مناطق ایران دارد. پژوهش حاضر تلاش دارد با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، سیر تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان، از ابتدای شکل‌گیری تا شروع تاریخ‌نگاری معاصر، را بررسی و ضمن شناسایی علل و زمینه‌های تأثیرگذار، تفاوت‌های آن با سایر مناطق را روشن کند و پاسخی برای این سؤال بیابد که تاریخ‌نگاری محلی در آذربایجان از چه زمانی آغاز شد و علل و زمینه‌های توجه به آن کدامند؟

واژه‌های کلیدی: آذربایجان، تاریخ محلی، مزارنگاری، دوره

ایلخانان، دوره صفوی

۱. مقدمه

تاریخ‌نگاری محلی، به‌عنوان سومین شیوه نگارش تاریخ، بعد از تواریخ عمومی و سلسله‌ای، عبارت از ثبت وقایع یک شهر و یا ایالت خاص است. در خصوص زمان و مکان تکوین تاریخ‌نگاری محلی در ایران و به‌تبع آن در آذربایجان، دیدگاه‌های متفاوتی مشاهده می‌شود که به‌طور کلی می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد. عده‌ای از پژوهشگران، شرق ایران و سده چهارم هجری را مکان و زمان آغاز این شیوه می‌دانند. در مقابل، برخی دیگر زمان آن را پیش‌تر برده و تک‌نگاری‌های مکتب عراق را شروع این روند دانسته‌اند (نک: دوری، ۱۳۶۱: ص ۸۷-۱۰۲؛ سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۹: ص ۵۵-۶۴).^۱ بر اساس این دو دیدگاه پژوهش‌های چندی به انجام رسیده و کتب و مقالاتی به رشته تحریر در آمده است. در پژوهش‌های انجام‌یافته در مورد تاریخ‌نگاری محلی،

توجه چندانی به پیدایش و سیر تطور تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان در قرون اولیه به عمل نیامده است. در اکثر تحقیقات موجود تنها آثار مزارنگاری همچون *روضات‌الجنان و جنات‌الجنان* و *روضه اطهار* و منابع متأخر مانند *تاریخ دارالسلطنه تبریز* مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که اولین تلاش‌ها جهت نگارش تاریخ محلی آذربایجان، تقریباً هم‌زمان با سایر مناطق ایران آغاز شده ولی به علل مختلف، اکثر آنها به‌دست ما نرسیده است.

با نگاهی به فهرست کتب و مقالات موجود، مشخص می‌شود که تاکنون در مورد تاریخ‌نگاری در ایالت آذربایجان پژوهش مستقلی به عمل نیامده و این امر تا حدود زیادی از عدم توجه مناسب به تاریخ و فرهنگ منطقه ناشی شده است. با این وجود، در برخی از این پژوهش‌ها اشارات گذرا و پراکنده‌ای به منابع تاریخ محلی آذربایجان به‌عمل آمده است. بیشتر تحقیقات انجام‌یافته بر جریان مزارنگاری و منابع دوره قاجار تمرکز یافته و توجه جدی به تاریخ‌نگاری محلی تا سده هفتم به عمل نیامده است. اولین بار روزنتال، به‌صورت بسیار جزئی و بدون ذکر منبع، به وجود یک اثر تاریخ‌نگاری در سده چهارم اشاره نموده است (روزنتال، ۱۳۶۸: ۲/ ۲۹۰). اشاره‌گذار وی طی دهه اخیر در رساله دکتری عبدالرحیم قنوات با نام «*نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی تا سده هفتم ق*» تکمیل و طی سال‌های اخیر به زیور طبع آراسته شده است. در کتاب *تاریخ‌نگاری در ایران*، اثر یعقوب آژند و کتاب *تاریخ و تاریخ‌نگاران*، تالیف ناجی و دیگران، تنها به اثر نادر میرزا توجه شده است. همچنین در رساله دکتری علی سالاری شادی، با نام «*سیر تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در ایران از آغاز تا پایان*

۱. در خصوص زمان آغاز نگارش تواریخ محلی در ایران، میان صاحب‌نظران اتفاق نظر چندانی مشاهده نمی‌شود. به نظر نمی‌رسد بتوان ریشه‌هایی در ایران پیش از اسلام برای آن یافت و پیدایش و رواج چنین شیوه تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی بوده است. اکثر پژوهشگرانی که در این زمینه به مطالعه پرداخته‌اند سده سوم هجری را آغاز تاریخ‌نگاری محلی می‌دانند (رک: ثواقب، ۱۳۹۳: ص ۱۰؛ چلونگر و احمدی اختیاری و زینلی، ۱۳۹۲: ص ۱، ش ۳، ص ۷۵-۹۰). از دیدگاه این پژوهشگران چنین شیوه‌ای از نظر مکانی ابتدا در مناطق شرقی ایران یعنی خراسان و سیستان شکل گرفته (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۸۳) و بعدها در سایر ایالات گسترش یافته است. با توجه به اینکه خراسان محل شکل‌گیری اولین حکومت‌های ایرانی بوده برخی پژوهشگران عرب تاریخ محلی ایران را متأثر از نهضت شعوبیه می‌دانند (ترحینی، بی‌تا: ص ۱۵۲-۱۶۱). در مقابل عده دیگری معتقدند که با مقداری تسامح می‌توان نوشته‌های مکتب اخباریون عراق مانند کتاب *خراسان ابومخنف* و *فتوح خراسان ابوعبیده معمر بن مثنی و...* را سرآغاز چنین حرکتی به شمار آورد (رک: قنوات، چلونگر، نوایی، ۱۳۸۹: ص ۱۱-۱۲). باوجود جذابیت و اندک تازگی چنین دیدگاهی، بسیاری از این منابع عمدتاً دارای حجم اندک و در برگزیده دوره کوتاهی بوده‌اند، لذا به نظر نمی‌رسد بتوان آنها را منبع یا کتاب با ویژگی‌های تاریخ‌نگاری محلی به شمار آورد.

بغداد اداره می‌شد. این وضعیت موجب گردید حوادث آن در پیوند با وقایع مرکز خلافت قرار بگیرد و در منابع تاریخ عمومی نسبت به ثبت اخبار و حوادث آن اقدام شود و برخی پژوهشگران آذربایجان را فاقد مسئله خاص برای بازگویی در یک تاریخ محلی بدانند (سالاری شادی، ۱۳۸۳: ۲۹۷). البته بررسی بیشتر سیر وقایع و منابع خلاف چنین نظری را نشان می‌دهد.

همچنین حکومت‌های شرق ایران مانند طاهریان، صفاریان و سامانیان دارای خاستگاه محلی بوده‌اند؛ لذا علایق محلی ایشان عامل مهمی در حمایت از مورخان بوده است. در مقایسه با شرق ایران، در آذربایجان حکام منطقه خاستگاه محلی نداشته و سلاله‌های اولیه عرب، کرد و دیلمی بوده‌اند. بر این اساس علایق محلی نیز که بتواند بر روند تکوین و تداوم تاریخ‌نگاری محلی تأثیرگذار باشد، مشاهده نمی‌شود. از سوی دیگر در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری محلی، به شهرهای بزرگ بیشتر از شهرهای کوچک توجه شده است (ثواب، ۱۳۹۳: ۱۱). در ایالت آذربایجان شهر و شهرنشینی تا مدت‌ها رونقی همچون خراسان، جبال و فارس نداشته است. به احتمال زیاد این وضعیت در عدم توجه جدی به تاریخ محلی بی‌تأثیر نبوده است.

تشکیل سلسله ایلخانی و تمرکزگرایی ایشان نیز بر تاریخ‌نگاری محلی تأثیر منفی نهاد (در مورد تاریخ‌نگاری این دوره رک: مرتضوی، ۱۳۹۱: ۲۱۳-۲۳۰). مرکزیت آذربایجان در دوره مغول سبب شد، تاریخ این ولایت به‌عنوان جزئی از کل قلمرو ایلخانی در نظر گرفته شود. در کنار آن، مرکزیت سیاسی سبب توجه و مهاجرت اهل علم بدان و شکل‌گیری قشری اجتماعی دارای توان پرداختن به

عصر ناصری» و برخی مقالات از جمله «نقد و بررسی مزار نویسی در تاریخ‌نگاری محلی ایران (از نیمه دوم سده هشتم تا نیمه دوم سده دوازدهم هـ ق)»، تألیف منتظرالقائم و دیگران، و «نگرش بر جایگاه و اهمیت سنت تاریخ‌نویسی محلی ایران»، اثر ثواب، منابع مزارنگاری آذربایجان و ویژگی آنها بررسی شده است. در پژوهش حاضر کوشش بر آن است سیر تکوین تاریخ‌نگاری محلی در آذربایجان، از ابتدای شکل‌گیری تا پایان عهد مظفری، با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای بررسی شود و علاوه بر روشن نمودن علل، زمینه‌ها و تفاوت‌های آن با سایر مناطق پاسخی به سؤالات زیر بیابد:

تاریخ‌نگاری محلی در آذربایجان از چه زمانی آغاز و علل و زمینه‌های توجه به آن کدامند؟ مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تکوین تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان چه اشتراکات و افتراقاتی با سایر مناطق ایران دارد؟

به نظر می‌رسد منابع تاریخ محلی آذربایجان در برخی مؤلفه‌ها همچون خاستگاه مؤلفان و نوع حمایت سلسله‌های محلی تفاوت‌هایی با سایر مناطق داشته ولی این تفاوت‌ها تأثیر چندانی در تکوین و تداوم نگارش تاریخ محلی نداشته است.

۲. نگاهی گذرا به موانع و مشکلات تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان

وجود پاره‌ای موانع و مشکلات سیاسی و اجتماعی در برخی مقاطع زمانی، موجب عدم اهتمام جدی به تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان شده است. با تشکیل خلافت عباسی، آذربایجان تا مدت‌ها جزئی از قلمرو عباسیان به شمار می‌رفت و از سوی والیان اعزامی از

سبب توجه جدی به تاریخ تعدادی از شهرها شده است (مصطفی، ۱۹۸۳: ۳۶۱). همچنین استقلال نسبی این شهرها در برخی مقاطع، زمینه مناسبی جهت توجه به وقایع آنها به وجود آورد (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۹۷). آغاز رقابت بین شهرها نیز عامل مهمی در تألیف تواریخ محلی به شمار می‌رود (رحیم‌لو و سالاری شادی، ۱۳۸۴: ۶؛ رجائی، چلونگر، نوایی، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱). کوشش جهت گردآوری اخبار افتخارات شهرها و ارائه اطلاعاتی از وضعیت آنها را می‌توان در حکم موتور محرک آغاز چنین شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری دانست. این عوامل موجب گردید شرایط و انگیزه‌های لازم جهت نگارش تواریخ محلی فراهم شود (رضوی و جابری نسب، ۱۳۸۶: ۱۱۰). حال سؤال این است که آیا شهر و شهرنشینی در سده‌های چهارم و پنجم، به‌عنوان موضوعی جهت پرداختن به تاریخ آنها، در آذربایجان دارای رونق بوده است؟ تواریخ نیمه شرقی ایران به‌نوعی بازتاب زندگی شهری این قرون به شمار می‌روند (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۰). برخی عناوین مانند تاریخ بخارا و تاریخ نیشابور نیز مؤید همین مسئله است. ولی وضعیت شهر و شهرنشینی ادوار اولیه در آذربایجان تاحدودی با مناطق مرکزی و شرقی متفاوت به نظر می‌رسد.

شهر و شهرنشینی در آذربایجان از قدمت زیادی برخوردار است (برای نمونه ر.ک: کارنگ، ۱۳۴۵: ۱۷۳-۱۷۴) ولی هم‌زمان با ورود اسلام، به عللی نه چندان روشن، دچار افول شده است. در منابع فتوح از اردبیل به‌عنوان کرسی ایالت یاد شده است (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۵۷). تبریز از عهد روادیان با برخی اقدامات عمرانی در مسیر رشد قرار گرفت (همان: ۴۶۴؛ ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱۲۷). مراغه نیز در دوره

تاریخ‌نگاری گردید. با این فرایند تلاش‌هایی هر چند اندک در نگارش تاریخ محلی به عمل آمد که، با وجود ضعف، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در دوره فترت بین مغول تا صفویه آشوب‌ها و درگیری‌ها موجب عدم توجه جدی به تاریخ‌نگاری محلی گردید. تشکیل سلسله صفویه نیز اجازه ظهور رسمی تاریخ محلی را نداد.

۳. مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تکوین تاریخ‌نگاری محلی

در خصوص علل و انگیزه‌های نگارش تواریخ محلی نظرات متفاوتی ارائه شده و هر یک از پژوهشگران عواملی را در تکوین آن مؤثر می‌دانند. وجود شرایط مناسب و انگیزه‌های چندی مانند رقابت بین شهرها، حب وطن و نیز عوامل سیاسی، اداری، اقتصادی و مذهبی در تکوین تاریخ‌نگاری محلی تأثیرگذار بوده‌اند که در ادامه به مهم‌ترین آنها پرداخته خواهد شد. بررسی این عوامل و مقایسه آن با شرایط موجود در آذربایجان می‌تواند ما را در رهیابی به علل و چگونگی تکوین تاریخ‌نگاری محلی آن یاری نماید.

۳-۱. گسترش شهرها و رونق شهرنشینی

از سده سوم هجری و پس از دوره‌ای افول، شهر و شهرنشینی رونق خود را از سر گرفت. این وضعیت در نگارش برخی تواریخ محلی^۱ دارای نقش بوده و

۱. برخی پژوهشگران معتقدند تا مدت‌ها پس از فتوحات، در نتیجه علل چندی، به‌ویژه احساسات ناشی از جهان‌وطنی اسلامی، توجه لازم جهت پرداختن به تاریخ‌نگاری محلی از سوی افراد بومی فراهم نشده است (ثواقب، ۱۳۹۳: ص ۱۰).

۴۳؛ آژند، ۱۳۸۹: ۲۸۳؛ میثمی، ۱۳۹۱: ۲۲). با توجه به مطالب پیش‌گفته، به نظر می‌رسد این عامل در تکوین تاریخ‌نگاری محلی دارای نقش قابل‌توجهی بوده است.

سلسله‌های حامی مورخان در شرق، بومی خراسان، سیستان و ماوراءالنهر... بوده‌اند، درحالی‌که در همین دوره وضعیت در منطقه آذربایجان تفاوت اساسی با این مناطق داشته است. در دوره خلفا و عهد اموی و دوره اول عباسی، آذربایجان توسط والیان اعزامی از دربار ایشان اداره می‌شد.

اولین فردی که در صدد دست‌یابی قدرت در آذربایجان برآمد، و جناء ازدی بود (بلاذری، همان: ۴۶۳؛ ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱۲۷). سپس حکومت‌هایی مانند روادیان^۲ (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۸۴)، ساجیان (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵/ ۶۶۹۴)، دیسم بن ابراهیم الکردی، سالاریان (مسافریان، کنگریان) (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۳۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۱۰۷)، اتابکان و احمدیلیان (همان: ۲۴/ ۱۳۸، ۱۹۴؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۵) در آن به حکومت پرداختند. در دوره سلاجقه بزرگ، آذربایجان جزئی از قلمرو ایشان بود، لذا تاریخ منطقه ذیل تاریخ سلاجقه و جزئی از تاریخ‌نگاری ایرانی بوده و حوادث آن در تواریخ عمومی و سلسله‌ای سلاجقه گزارش شده است (رک: صدقی، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۴۳۳). با پورش مغول و سقوط خوارزمشاهیان و اتابکان، آذربایجان تحت حاکمیت ایلخانان در آمد.

با توجه به مطالب بیان شده، هیچ‌یک از این

اموی و نیمه اول دوره عباسی شهری آباد بوده است (بلاذری، همان: ۴۶۲؛ ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۲۶). غیر از این سه، شهرهای دیگری نیز در آذربایجان وجود داشته است (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴۶) و بررسی‌ها بیشتر نشان‌دهنده آن است که شهرهای آذربایجان، در چهار قرن اول، نسبت به شهرهای مناطق مرکزی و شرقی ایران از اهمیت کمتری برخوردار بوده‌اند. با این وجود در همین دوره اولین تلاش‌ها جهت ثبت وقایع آذربایجان توسط رواد ازدی صورت گرفت. اگرچه اثر وی در دست نیست ولی احتمالاً از ثبت افتخارات سلسله‌ای در کنار روند رو به رشد شهر و شهرنشینی در منطقه متأثر بوده است.

۲-۳. حمایت حکومت‌های محلی

در پی تشکیل حکومت‌های محلی^۱، زمینه توجه و حمایت از نگارش تواریخ محلی به علل چندی فراهم گردید (مصطفی، ۱۹۸۳: ۳۵۵، ۳۵۹؛ قنوت، چلونگر، نوایی، ۱۳۸۹: ۱۰). جنبه کاربردی برخی از این آثار، به‌ویژه جهت گردآوری اطلاعات لازم برای دریافت خراج و مالیات (آژند، ۱۳۸۰: ۲۸۳)، یکی از عوامل مهم حمایت حکام از نگارش چنین کتاب‌هایی بوده است. برخی از این آثار تاریخ سلسله‌ای بوده و با حمایت و تشویق دربارها جهت ثبت افتخارات و جاودانه نمودن نام و پیروزی‌های حکام تألیف شده و اساساً بازگوکننده افعال فرمانروایان این مناطق می‌باشند (زرین‌کوب، ۱۳۷۳:

۱. احتمالاً به همین علت عده‌ای از صاحب‌نظران نگارش چنین منابعی را نوعی واکنش در برابر تمرکزگرایی حکومت‌های گسترده با دیوانسالاری متمرکز به شمار آورده‌اند (رک: ناجی و دیگران، همان، ص ۱۱۳؛ میثمی، ۱۳۹۱: ص ۲۳).

۲. قطران به ریشه عربی ایشان در یکی از اشعار خود اشاره دارد «ز بهر آنکه گهر زی عرب کشد سوی آب» (قطران تبریزی، ۱۳۶۲:

میزان تأثیر این مؤلفه بر نویسندگان تواریخ محلی آذربایجان اطلاعی در دست نیست.

۳-۴. جایگاه نویسندگان

در تکوین تاریخ‌نگاری محلی وجود قشری که، بنا به دلایل و انگیزه‌های مختلف، اقدام به چنین مهمی نمایند لازم و ضروری است. با بررسی آثار و منابع موجود، دو گروه عمده علما و دیوانیان (ادیب مورخان)، در میان پدیدآورندگان منابع تاریخ‌نگاری، بیش از سایرین جلب توجه می‌نماید. تفاوت پایگاه‌های اجتماعی ایشان، موجب تنوع انگیزه‌های نگارش شده است (رحیم‌لو و سالاری شادی، ۱۳۸۴: ۳).

علمای دینی (فقیه مورخان) اولین قشری هستند که در میان تاریخ‌نگاران محلی، به صورت بارز، قابل مشاهده هستند و انگیزه مذهبی مهم‌ترین عامل اقدام ایشان در نگارش بوده است (سالاری شادی، ۱۳۸۳: ۲۹۲). بیشتر نویسندگان تواریخ محلی در ایالت خراسان از طبقه علما بوده‌اند. این وضعیت نشان از شکل‌گیری قشر اجتماعی تأثیرگذار در خراسان دارد. ولی در ایالت آذربایجان تا مدت‌ها چنین قشری به صورت محسوس قابل مشاهده نبود. با بررسی کتب رجالی مانند *وفیات‌الاعیان*، *معجم‌الادباء*، *الانساب* و فهرست‌هایی که در خصوص علما و دانشمندان و اهل علم با پسوندهای مربوط به شهرهای آذربایجان در رشته‌های مختلف، تا سده ششم هجری، انجام شد تعداد این افراد بسیار اندک بوده و بسیاری از ایشان نیز در سایر ایالات، به‌ویژه مراکز علمی همانند

سلسله‌ها، مانند قدرت‌های مستقر در شرق ایران، خاستگاه محلی نداشته‌اند؛ با این وجود، چنان‌که مطرح خواهد شد، در دوره ایشان - یعنی از سده چهارم تا ششم هجری - منابع چندی در حوزه تاریخ محلی آذربایجان به رشته تحریر درآمده است. بر این اساس، بایستی به این نکته تأکید نمود که بومی بودن یک سلسله را نمی‌توان دلیل کافی در توجه به نگارش چنین منابعی به‌شمار آورد. ولی عدم حمایت لازم نیز به صورت طبیعی بر تداوم آن تأثیر منفی نهاده است.

۳-۳. تمایلات محلی و حب وطن

صاحب‌نظران حب وطن را، به‌عنوان عامل پیوند انسان با زادگاهش، در نگارش تواریخ محلی دارای نقش مهمی می‌دانند. تمایلات محلی و طبیعی به شهر و زادگاه، و تفاخر به محل، و تلاش جهت نشان دادن برتری‌های یک شهر یا ناحیه، عامل مهمی در ظهور و رشد این نوع از تاریخ‌نگاری بوده است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۸۵؛ آژند، ۱۳۸۹: ۲۸۳؛ ثواقب، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۶). آثار چنین تمایلاتی را می‌توان در منابع تاریخ‌نگاری محلی، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مشاهده نمود. علائق محلی سبب شد عده‌ای جهت شناساندن ویژگی‌های محل زندگی خود به نگارش تاریخ شهر و ولایت خود اقدام کنند (طیبی، ۱۳۸۱: ۹۳-۹۶). بر این اساس می‌توان آثار توجه به احوال مدنی و فرهنگی زادگاه و ایالتی خاص را در این منابع مشاهده کرد (سالاری شادی، ۱۳۸۳: ۲۹۳). بررسی اخبار و اطلاعات موجود نشان‌دهنده آن است که اکثر نویسندگان تاریخ محلی آذربایجان غیربومی بوده‌اند. با توجه به اینکه اکثر منابع تاریخ محلی از بین رفته یا مفقود شده‌اند، از

۱. در فهرست‌های گرد آوری شده از دانشمندان و علمای آذربایجان می‌توان این نقص را مشاهده نمود.

بغداد، ساکن بوده‌اند. به همین علت نگارش تاریخ محلی توسط فقیه مورخان در آذربایجان، نسبت به مناطقی مانند خراسان، با چند قرن وقفه صورت گرفته است. اولین نمونه چنین آثاری در قرن ۶ هجری توسط مختص‌الدین ابوالخیر نعمه‌الله سلماسی فقیه به رشته تحریر در آمده است (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۵-۱۵۰).

دسته دوم، نویسندگان دارای جایگاه دیوانی بوده و انگیزه آنها ناشی از مسائل اداری و شناسایی و معرفی ویژگی‌های جغرافیایی ایالت و یا شهر خاصی بوده است (سالاری شادی، ۱۳۸۳: ۲۹۳). در منطقه آذربایجان تا دوره اتابکان، چنین قشری که به نگارش تواریخ محلی اقدام نماید مشاهده نمی‌شود. بر اساس اطلاعات تذکره‌الشعرای دولت‌شاه سمرقندی مبنی بر حضور برخی شاعران در دربار اتابکان آذربایجان و ترجمه مرزبان‌نامه و اشاراتی که در آن به ایجاد محیطی علمی در تبریز و حضور عالمان و فرهیختگان در آن شده است، به نظر می‌رسد که از این دوره قشری که توان پرداختن به نگارش چنین آثاری را داشته باشد در حال ظهور بوده است (رک: دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۸۲، ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۷۰، ۱۸۱؛ وراوینی، ۱۳۶۳: ۲۹۷-۳۰۰). برای مثال، یاقوت در اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷ هجری از فردی به نام یعمر بن حسن بن مظفر که از منشیان و ادیبان بوده یاد نموده، می‌نویسد که پسر وی نیز به نام عبدالوهاب، همانند پدر به دانش و بلاغت آراسته بوده است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱/۳۶۲).

جهت فراگیری علم در تبریز، اشاره شده است (سفینه تبریز، همان: ۵۳۸-۵۱۹). در چنین محیطی عده‌ای دست به کار نگارش تاریخ شده و مورخان چون احمد بن محمد تبریزی - از مورخان نه چندان معروف قرن ۸ ق و نویسنده تاریخ‌النوادر - (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱/۳۰۸؛ تربیت، بی‌تا: ۳۲) و نظام‌الدین شامی^۱ - از شاعران مورخ قرن هشتم و اوایل قرن نهم، متولد شنب غازان تبریز - (شامی، ۱۳۶۳: ۸) از این ولایت ظهور کردند. با وجود آنکه هیچ یک از افراد یادشده به نگارش تاریخ محلی آذربایجان اقدام نکرده و سهمی در آن نداشته‌اند ولی این وضعیت نشان از شکل‌گیری قشری اجتماعی دارد که توان پرداختن به چنین اقدام مهمی را داشته‌اند.

۴. سیر تاریخ‌نگاری محلی در آذربایجان

اگرچه در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که تاریخ‌نگاری در آذربایجان دیرتر از سایر مناطق موردتوجه قرار گرفته، ولیکن اخبار و اطلاعات موجود خلاف آن را نشان می‌دهد. در ادامه سیر تکوین و تداوم تاریخ‌نگاری در این ایالت بررسی خواهد شد.

۴-۱. منابع فتوح آذربایجان

با توجه به دیدگاه جدیدی که در ابتدای مقاله بدان اشاره شد، منابع فتوح سرآغاز توجه به تاریخ‌نگاری محلی در آذربایجان بوده است. به عقیده برخی

در دوره مغول، به علت مرکزیت سیاسی و اداری تبریز، به‌مرور تعداد بسیاری از علما و دانشمندان و چهره‌های معروف علم و ادب، در آذربایجان ساکن شدند. در سفینه تبریز به حضور امام فخر رازی،

۱. از دیگر آثار او، ریاض‌الملوک فی ریاض‌السلوک، به نام سلطان اویس، و تلخیصی از کتاب بلوهر و بیوراسف، به نام سلطان احمد، را می‌توان برد. نظام‌الدین شامی، ۱۳۶۳، ص ۸

هم‌زمان با سایر مناطق ایران روی داده است. در کتاب *الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاریخ*، به اشاره و در چند کلمه، از اثری در مورد تاریخ آذربایجان در نیمه دوم قرن چهارم، نوشته ابن ابی‌الهی‌جاء یاد شده (سخاوی، ۱۹۸۶: ۲۳۲) و روزنتال، بدون هیچ توضیحی، به تکرار آن پرداخته است (روزنتال، ۱۳۶۸: ۲/ ۲۹۰). از کم و کیف و محتوای اثر یادشده اطلاعی در دست نیست ولی، با توجه به جایگاه نویسنده، به احتمال زیاد جزء تواریخ سلسله‌ای بوده و تاریخ مبهم و آشفته این دوره آذربایجان را تحت پوشش داشته است (جهت اطلاع بیشتر رک: قنوت، ۱۳۹۳: ۱۲۶). اندکی بعد ابن‌فوطی از فردی به نام ابوالفضل اسماعیل بن مثنی تبریزی، ملقب به فخرالدین (متوفی بعد از ۵۸۰)، با عنوان صاحب *تاریخ آذربایجان* (آذربایجان) یاد کرده، ولی در سایر منابع اشاره‌ای به آن نمی‌یابیم (ابن‌الفوطی، بی‌تا: ۳/ ۱۱۷-۱۱۸). از محتوای این کتاب اطلاعی در دست نیست و در فهرست نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌ها اثری از آن مشاهده نمی‌شود. پسوند نام نویسنده، یعنی کلمه واعظ، نشان‌دهنده آن است که وی از ادیبان و سخنوران زمان خود بوده است. صدرالدین خجندی که در سال ۵۴۳ق در تبریز حضور یافته، در ابیاتی چند به مدح وی پرداخته و او را فردی بی‌مانند و یگانه زمان معرفی کرده است (ابن‌الفوطی، همان‌جا). با توجه به پایگاه اجتماعی و اطلاعات موجود می‌توان وی را از ادیب مورخان دانست.

سخاوی از اثر دیگر وی با عنوان *تاریخ مراغه* یاد کرده که حاجی خلیفه آن را در فهرست خود ثبت کرده است. از محتوای این اثر نیز، همانند آثار یادشده، اطلاعی در دست نیست (سخاوی، ۱۹۸۶م:

پژوهشگران، فردی به نام ابوعبیده معمر ابن مثنی (م ۲۱۰) کتابی در فتح آذربایجان به رشته تحریر در آورده که ابن اعثم در نگارش اثر خود از آن استفاده کرده است (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۲۹-۱۳۰). بر خلاف این نظر، در بررسی خبر فتوح آذربایجان، اگرچه ابن اعثم به کرات از ابوعبیده یاد کرده، ولیکن اشاره‌ای به چنین اثری نمی‌کند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۹۹۱: ۱/ ۱۲۸-۱۳۳). ابن خیاط نیز از فردی به نام ابوخلد یاد نموده است (خلیفه ابن خیاط، ۱۹۹۵: ۹۴) و از نحوه نقل قول او، برخی پژوهشگران نتیجه گرفته‌اند که وی کتابی در مورد فتوحات دوره اموی (بین سال‌های ۳۱ الی ۱۱۸ هجری)، با گرایش به اخبار منطقه شمال غرب و آذربایجان داشته است (عزیزی، ۱۳۹۱: ۳۵۴). ولی سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان این آثار را منبع تاریخ‌نگاری و حتی رساله کوتاهی به شمار آورد؟ با توجه به اینکه اصل این منابع از بین رفته و آنچه در سایر کتب منعکس شده نشان‌دهنده کل اثر نیست، اظهارنظر در مورد آنها چندان به‌واقع نزدیک نخواهد بود. به نظر نمی‌رسد بتوان چنین اوراق و یا رسالتهای را که احتمالاً شامل چند صفحه و حداکثر رساله کوتاهی بوده‌اند، در شمار منابع تاریخ‌نگاری جای داد. با این وجود، می‌توان نگارش چنین آثاری را، نشان‌دهنده احساس نیاز به ضرورت توجه به تاریخ منطقه دانست.

۲-۴. تاریخ‌نگاری آذربایجان از سده چهارم تا پایان دوره ایلخانان

با توجه به دیدگاه عده‌ای از پژوهشگران که آغاز نگارش تواریخ محلی را سده چهارم هجری دانسته‌اند، شروع تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان

نمی‌رود^۱ و نمی‌توان آن را جزء منابع تاریخ‌نگاری دانست ولی اطلاعات آن برای دوره گردآورنده کتاب اهمیت بسیاری دارد (سفینه تبریز، ۱۳۸۱). به نظر می‌رسد اطلاعات تاریخی اثر بیشتر جنبه استفاده شخصی داشته که با اهداف نویسندگان تواریخ محلی قابل انطباق نیست. از اواخر دوره ایلخانی، رساله کوتاهی، با عنوان *تاریخ واقعه کبری تبریز* موجود است. این رساله را یکی از اقران نجم‌الدین طارمی، که در فن انشاء دارای مهارت بوده، به رشته تحریر در آورده است. از این اثر دو نسخه خطی در دست است که قدیم‌ترین نسخه در سال ۸۷۹ق، توسط غیب‌الله بن معروف تهیه شده است. این اثر به همراه *روضات الجنان* به چاپ رسیده است (رک: کربلائی تبریزی، ۱۳۴۹: ۲/ ۶۵۹-۶۴۰).

۳-۴. تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان، از سقوط ایلخانان تا جنبش مشروطیت

در دوره زمانی سقوط ایلخانان تا بر آمدن صفویان، اثری در ارتباط با تاریخ محلی آذربایجان در دست نیست. در پی وحدت ایران در دوره صفوی و فروپاشی حکومت‌های محلی، به علت عدم حمایت لازم و تمرکزگرایی، توجه به تواریخ محلی در اکثر ایالات رو به کساد نهاد (رک: سالاری شادی، ۱۳۸۳: ۲۹۵-۲۹۶). ولی وجود دو اثر از دوره صفوی، در ارتباط با شهر تبریز، نشان‌دهنده آن است که برخلاف سایر مناطق ایران که تاریخ‌نگاری محلی

۲۶۲؛ حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱/ ۳۰۳). در همین قرن، از فرد دیگری به نام مختص‌الدین ابوالخیر نعمه‌الله بن محمد سلماسی فقیه (حدود ۵۴۰ق) یاد شده است که کتابی به خط وی و به نام *تاریخ آذربایجان* وجود داشته است (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۵/ ۱۴۹-۱۵۰). نظر به پسوند فقیه، می‌توان وی را در ردیف فقیه مورخان جای داد. با توجه به اینکه زمان حیات این دو نزدیک به هم بوده، این احتمال وجود دارد که اثر یادشده رونوشتی از *تاریخ آذربایجان* اسماعیل بن مثنی باشد (رک: قنوت، ۱۳۹۳: ۳۴۲).

در پی تشکیل حکومت ایلخانی، با توجه به مرکزیت سیاسی - اداری تبریز، تواریخ سلسله‌ای و عمومی خلاء تواریخ محلی را پر نموده‌اند. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، تواریخ عمومی و سلسله‌ای این دوره به‌نوعی تاریخ محلی منطقه به شمار می‌روند (سالاری شادی، ۱۳۸۳: ۲۹۷). اگرچه این منابع برای جبران خلاء تاریخ‌های محلی حائز اهمیت می‌باشند ولیکن نمی‌توان آنها را در شمار تواریخ محلی دانست.

باوجود تمرکز سیاسی این دوره و توجه زیاد به تحریر تواریخ عمومی و سلسله‌ای، به‌صورت بسیار محدود به نگارش تاریخ محلی اهتمام شده است. سفینه تبریز و تاریخ واقعه کبری و مصیبت عظمای قبه‌الاسلام تبریز هرچند از نظر حجم و اشمال به موارد تاریخی بسیار اندک می‌باشند ولی می‌توان آن را تداوم تاریخ‌نگاری محلی با اندکی افول به شمار آورد. سفینه تبریز، گردآوری ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، اگرچه از لحاظ اطلاعات تاریخی نسبت به حجم کتاب، اثری تاریخی به شمار

۱. آنچه در این اثر در مورد تبریز و آذربایجان نوشته شده، بیش از یک صفحه از کتاب را شامل نمی‌شود که به‌صورت بسیار خلاصه تاریخ تبریز از زمان احداث آن تا دوره مغول را با اشکالاتی ثبت نموده است. سفینه تبریز، ۱۳۸۱، ص ۴۳۹.

رو به افول گراییده، در آذربایجان این روند تداوم یافته است.

در میانه این دوره، یعنی عصر شاه‌عباس اول، ابن کربلایی، با تألیف *روضات الجنان و جنات الجنان* که در زمره منابع مزارنویسی به شمار می‌رود، به تداوم این روند یاری رساند. نگارش این اثر را بایستی ناشی از تغییرات اجتماعی و مذهبی این دوره و افول تدریجی طریقت‌های صوفیانه دانست. اندکی بعد ملاحشری نیز با نگارش *روضه اطهار* (حشری، ۱۳۷۱) راه وی را با اندک تفاوت‌هایی ادامه داد. هرچند این دو کتاب با توجه به تعریف تاریخ‌نگاری در زمره منابع تاریخ‌نگاری قرار نمی‌گیرند، با این حال از معدود منابع تاریخی تبریز دوره صفوی به شمار می‌روند. نکته مهم اینکه تصنیف این دو کتاب سبب شده برخی پژوهشگران به اشتباه آغاز تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان را عهد صفوی بدانند (آژند (۲)، ۱۳۸۰: ۴۸).

این تلاش‌ها زمینه را جهت خلق یکی از بهترین نمونه‌های تاریخ‌نگاری محلی ایران در آذربایجان

دوره قاجار آماده نمود. با ظهور نادر میرزا پس از چند قرن تکاپو، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز در عهد مظفرالدین شاه (۱۲۷۵-۱۲۵۸ق) به رشته تحریر درآمد که از آثار ارزشمند تاریخ‌نگاری محلی به شمار می‌رود. نادر میرزا در اثر خود علاوه بر پرداختن به تاریخ شهر تا دوره قاجار، به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی، جمعیت، محلات و تأسیسات شهری همچون قنات‌ها، مساجد، مدارس و سایر ابنیه توجه نموده است (نادر میرزا، ۱۳۷۳). غیر از اثر پیش‌گفته از همین دوره رساله‌ای با عنوان تاریخ قدیم آذربایجان نوشته احمد بن محمد کریم نایب الولاية در دست است (تبریزی، ۱۳۲۹). این رساله در مقایسه با اثر نادر میرزا از نظر حجم، محتوا و نوع نگارش بسیار کم اهمیت تر است. با این پیشینه در پی تحولات دوره مشروطه توجه به تاریخ محلی و نیز رجال و شرح حال‌نویسی در آذربایجان از شتاب بیشتری برخوردار گردید.

۵. نتیجه

با توجه به آنچه مطرح شد، برخلاف دیدگاه رایج که شروع تاریخ‌نگاری محلی در آذربایجان را حداکثر تا دوره صفویه پیش برده و مزارنگاری را سر آغاز آن دانسته، از لحاظ زمانی شروع چنین شیوه‌ای در نیمه دوم سده چهارم و هم‌زمان با سایر مناطق روی داده است. بر این اساس تقریباً در اکثر ادوار تاریخی کتب چندی پیرامون تاریخ آذربایجان به رشته تحریر در آمده، ولی اکثریت قریب به اتفاق آنها در سیر حوادث زمان مفقود و یا نابود شده‌اند. از سوی دیگر نگارش تاریخ ایالت در ذیل تواریخ عمومی در برخی ادوار، بر تاریخ‌نگاری محلی تأثیر منفی نهاده است. از نظر نوع و شیوه تاریخ‌نگاری، تاریخ سلسله‌ای و از نظر

۱. مرحوم زرین‌کوب و عده دیگری از صاحب‌نظران مزارنگاری را جزء و شاخه‌ای از تواریخ محلی به شمار آورده‌اند «نوشتن شرح حال اموات، از آنجا که به منطقه خاصی محدود شده و در میان سرگذشت‌های آمده اطلاعات زیادی در باب تاریخ و فرهنگ آن منطقه می‌توان یافت، جزئی از تواریخ محلی محسوب می‌شوند». زرین‌کوب، ۱۳۷۳، ص ۵۸؛ رجائی، چلونگر، نوائی، ۱۳۹۰، ص ۴۸؛ منتظر القائم، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹.

۲. در مورد تفاوت دو کتاب رک: عزیز دولت‌آبادی، «چند نکته درباره روضه اطهار»، مجله *دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۷۸، ۱۳۴۵، ص ۱۳۳-۱۵۱.

۳. در معنای بسیار خاص و اصطلاحی منابع تاریخ‌نگاری را باید منابعی دانست که موضوع آن منابع اختصاصاً تاریخ‌نگاری است.

ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق، (۱۳۷۴)، مجمع الآداب فی معجم الانقلاب، تحقیق محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق، (بی‌تا)، الجزء الرابع من تلخیص مجمع الآداب فی معجم الانقلاب، به کوشش مصطفی جواد، دمشق، وزارت الثقافة و الارشاد القومي.

ابن حوقل، محمد بن حوقل، (۱۹۳۸)، صورة الارض، بیروت، دارصادر، چ دوم.

ابن فقیه، احمد بن محمد، (۱۳۷۹)، البلدان، محمدرضا حکیمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چ اول.

باسورث، ادموند کلیفورد، (۱۳۸۱)، تاریخ غزنویان، حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، محمد توکل، تهران، نقره، چ اول.

تبریزی، احمد بن محمد کریم (نایب الولاية)، (۱۳۲۹)، تاریخ قدیم آذربایجان، تبریز، بی‌نا.

تربیت، محمدعلی، (بی‌تا)، دانشمندان آذربایجان، تبریز، بنیاد کتابخانه فروشی.

ترحینی، محمد احمد، (بی‌تا)، المورخون و التاريخ عند العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه و دارالریف.

ثواقب، جهانبخش، (۱۳۹۳)، «نگرشی بر جایگاه و اهمیت سنت تاریخ‌نویسی محلی ایران»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال دوم، ش ۲، صص ۴۰-۵۰.

جعفریان، رسول، (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا (ص)، قم، دلیل ما، چ چهارم.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (بی‌تا)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، دار احیاء اتراث العربی.

حشری تبریزی، ملا محمدامین، (۱۳۷۱)، روضه اطهار، تصحیح و اهتمام عزیز دولت‌آبادی، تبریز، ستوده، چ اول.

خلیفه ابن خیاط، ابو عمر، (۱۹۹۵)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه.

دوری، آ.آ، (۱۳۶۱)، «مکتب تاریخ‌نگاری عراق در قرن سوم هجری»، تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، چ اول.

دولت‌شاه سمرقندی، دولت‌شاه بن بخشیشاه، (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر.

جایگاه نویسندگان، دیوانیان آغازگر تاریخ‌نگاری محلی در آذربایجان بوده‌اند که بعدها افرادی از علما به این جرگه وارد شده‌اند. تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان از لحاظ، زمینه علل و انگیزه‌ها دارای اشتراکات و افتراقاتی با مناطق شرقی است. رونق شهرنشینی و گسترش شهرها در این ایالت نسبت به مناطق شرقی اندکی دیرتر اتفاق افتاد. از سده چهارم برخی شهرها مانند تبریز اهمیت یافته شروع به رشد نمودند و اولین اثر تاریخ‌نگاری آذربایجان که توسط رواد ازدی خلق شد با رشد نسبی شهرنشینی بی‌ارتباط نبوده است. از سوی دیگر نوع حمایت سلسله‌های محلی به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر نگارش تاریخ محلی، در آذربایجان نسبت به شرق ایران دارای تفاوت‌هایی بوده است. نظر به اینکه هیچ یک از سلسله‌های حکومتی در آذربایجان قبل از روی کار آمدن صفویه خاستگاه محلی نداشته‌اند، بایستی حمایت ایشان را غیر از حب وطن و تنها در راستای ثبت افتخارات سلسله‌ای به شمار آورد. بر این اساس از میان عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری تاریخ‌نگاری محلی، حب وطن را نمی‌توان عاملی تعیین‌کننده به شمار آورد.

منابع

آژند، یعقوب، (۱۳۸۰)، «تاریخ‌نگاری محلی ایران»، تاریخ‌نگاری در ایران (مجموعه مقالات)، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، گستره، چ اول.

آژند، یعقوب (۲)، (۱۳۸۰)، «سیری در تاریخ‌نگاری محلی ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۴۵-۴۴، صص ۵۱-۴۸.

ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۰)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، مطبوعاتی علمی.

ابن اعثم الکوفی، ابی محمد احمد، (۱۹۹۱)، کتاب الفتح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.

- رجائی عبدالمهدی؛ چلونگر، محمدعلی؛ نوائی، مرتضی، (۱۳۹۰)، «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن»، تاریخ و فرهنگ، سال چهل و سوم، ش ۸۶-۸۴، صص ۵۲-۲۹.
- رحیم‌لو، یوسف؛ سالاری شادی، علی، (۱۳۸۴)، «سیر تاریخ‌نگاری محلی ایالت فارس»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۴۰، صص ۱۲-۱.
- رضوی، سید ابوالفضل؛ جابری نسب، نسرین، (۱۳۸۶)، «تاریخ‌نگاری محلی در دوره ایلخانان»، مسکویه، سال ۲، ش ۷، صص ۱۴۰-۱۱۰.
- روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۵)، تاریخ‌نگاری در اسلام، اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱.
- روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۸)، تاریخ‌نگاری در اسلام، اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، چ ۷.
- سالاری شادی، علی، (۱۳۸۳)، «سیر تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در ایران از آغاز تا پایان عصر ناصری»، رساله جهت دریافت درجه دکتری تاریخ به راهنمایی دکتر یوسف رحیم‌لو، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، گروه تاریخ.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن بن محمد شمس‌الدین، (۱۹۸۶)، الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاریخ، فرانز روزنتال، ترجمه صالح احمد‌العلی، بیروت، موسسه الرساله.
- سفینه تبریز، گردآوری به خط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، تاریخ کتابت ۷۲۳-۷۲۱ ق، (۱۳۸۱)، با مقدمه عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شامی، نظام‌الدین، (۱۳۶۳)، ظفرنامه، از روی نسخه فلیکس‌تاور، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی، بی‌جا، بامداد، چ اول.
- صدقی، ناصر، (۱۳۹۳)، تاریخ‌نگاری در ایران عصر سلجوقی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم.
- طیبی، سید محمد، (۱۳۸۱)، «سیری در تاریخ‌نگاری محلی»، فصلنامه پژوهشگران فرهنگ شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، سال اول، ش ۱، صص ۹۱-۱۰۲.
- عزیزی، حسین، (۱۳۹۱)، نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ اول.
- قنوت، عبدالرحیم؛ چلونگر، محمدعلی؛ نوائی، مرتضی، (۱۳۸۹)، «آغاز تاریخ‌نگاری محلی ایران»، تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، ش ۸۴، صص ۳۸-۹.
- قنوت، عبدالرحیم، (۱۳۹۳)، تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی تا سده هفتم هجری، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چ اول.
- کارنگ، عبد‌العلی، (۱۳۴۵)، «قدیمترین ماخذ که نام تبریز در آن برده شده»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، ش ۲، صص ۱۷۴-۱۷۲.
- کربلانی تبریزی، حافظ حسین، (۱۳۴۹)، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، با مقدمه و تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمبتن، آن، (۱۳۸۰)، «ادبیات شرح‌حال‌نویسی در ایران»، تاریخ‌نگاری در ایران (مجموعه مقالات)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، چ اول.
- مصطفی، شاکر، (۱۹۸۳)، التاریخ العربی و المورخون، بیروت، دارالعلم للملایین.
- میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی، محمد دهقانی، تهران، ماهی، چ اول.
- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۹۱)، مسائل عصر ایلخانان، تبریز، دانشگاه تبریز، چ دوم.
- نادر میرزا، (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز، ستوده.
- نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، سلجوق‌نامه، تهران، کلاله خاور.
- وراوینی، سعد‌الدین، (۱۳۶۳)، مرزبان‌نامه، ترجمه کتاب مرزبان بن رستم بن شروین، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، چ دوم.
- یاقوت حموی، ابو‌عبدالله، (۱۳۸۰)، معجم البلدان، علی‌نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، چ اول.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چ ششم.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۵۶)، البلدان، محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول.